

اسلام، طالبان و ممنوعیت تحصیل زن در افغانستان

صفحات ۴۳ - ۱۹

احمدبخش اخلاصی^۱

چکیده

از منابع دینی و هم‌چنین رفتار مسلمانان صدر اسلام برداشت می‌شود که وجود زن به اندازه مرد در زندگی مهم و حیاتی است و همانگونه که مرد، عنوان پدر را یدک می‌کشد؛ به زن نیز سهم عنوان مادر داده شده است. زن همانند مرد، مسؤلیت‌های برابری بر عهده دارد و در درون او به همان پیمانانه قدرت و انسانیت است که در وجود مرد است. دین اسلام طلب علم را بر مسلمان واجب نموده و در این زمینه هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نشده است. در حدود چهارده قرن پیش، پیامبر بزرگ اسلام فرمود: طلب علم بر هر مسلمانی از زن و مرد واجب است و ابتدا خودش به این دستور عمل کرد و بعد در طول تاریخ توسط مسلمانان و در حال حاضر در تمام کشورهای اسلامی به اجراء گذاشته شده است. معارف زنان در افغانستان از دوره شکل‌گیری اولین مکتب دخترانه تا هنوز با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو بوده است که در پاره‌ای از زمان به تحصیل زنان بها داده شده، گاهی با مخالفت شدید علماء و قشر مذهبی قرار گرفته و گاهی توسط حکومت به تعطیلی کشانده شده است. عوامل متعددی در این زمینه دخیل بوده‌اند که از جمله آنها می‌توان به نوع برداشت از متون دینی و آداب و رسوم رایج در میان اقوام و قبایل افغانستان اشاره کرد. نظر به اینکه قدرت در افغانستان همواره به دست پشتون‌ها بوده است، در نظام قبیله‌ای پشتون‌ها سنت‌ها و آدابی وجود دارد که بر نظام اجتماعی، فرهنگی و آموزشی کشور حاکمیت دارند و همین آداب و رسوم در بین سایر گروه‌های قومی نیز کم و بیش رسوب نموده است. آداب و رسوم مخصوص پشتون‌ها به نام «پشتون‌والی» یاد می‌شود که در عرف پشتون‌ها هم مجموعه قوانین و هم مجموعه ایدئولوژی است و اتفاقاً این احکام حوزه وسیعی از رفتار طالبان را نیز دربر می‌گیرد. طالبانی که در سال ۲۰۲۰ در افغانستان به قدرت رسیده‌اند همانند طالبان سال ۱۳۷۵ پایبندی عمیق به آداب و رسوم قبیله‌ای خود دارند؛ منتها تفاوتی که این دوره با دوره پیشین دارد، این بار علاوه بر پایبندی به آداب و سنن قبیله‌ای، سند مکتوب دینی نیز در اختیار دارد که به عنوان رساله عملی این گروه در تمام ابعاد و مراحل حکومتی به خصوص در حوزه تحصیل زنان به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

اسلام، طالبان، افغانستان، تحصیل زنان.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.



درآمد

در بیست و چهارم اسد، سال ۱۴۰۰ خورشیدی برابر با پانزدهم اوت ۲۰۲۱ میلادی رئیس‌جمهور اشرف غنی از کشور فرار نمود و گروه طالبان پس از ۲۰ سال جنگ و نبرد با دولت مرکزی و نیروهای خارجی، بار دیگر کنترل قدرت را در افغانستان به دست گرفت. اما، اینکه نظام جمهوری در دوران ریاست جمهوری اشرف غنی با آن همه امکانات و تجهیزات جنگی و لجستیکی و هم‌چنین وجود اردوی مجهز، آماده و توانمند چرا سقوط کرد؟! این نوشته در صدد تبیین، تحلیل و بررسی چرایی و چگونگی آن نیست.

طالبان نزدیک به سه سال است که عملاً زمام قدرت را به نام «امارت اسلامی» در افغانستان به دست گرفته است و تا هنوز هیچ کشوری حکومت این گروه را به رسمیت نشناخته است. کشورها دلایل و شواهد زیادی برای به رسمیت نشناختن حاکمیت این گروه ارائه می‌کنند که در میان آن همه دلایل و شواهد، یکی ممنوعیت تحصیل زنان و دختران در مکاتب و مراکز تحصیلات عالی است. به دیگر سخن، گروه طالبان مکاتب نسوان را تا صنف ششم باز نگهداشته و در حال حاضر دختران در مقطع ابتدایی به تحصیل خودشان ادامه می‌دهند؛ اما به مقاطع متوسطه و لیسه و هم‌چنین تحصیلات عالی اجازه نمی‌دهد و در واقع در این مقاطع دختران را از تحصیل محروم ساخته است. با توجه به سخن فوق، اکنون این سؤال مطرح می‌شود، چرا گروه طالبان دروازه‌های مکاتب دخترانه را در دوران متوسطه و لیسه و نیز تحصیلات عالی بسته است و دلیل این ممنوعیت چیست؟ برای اینکه به جواب پرسش بالا برسیم باید گذری به منابع دینی اسلامی داشته باشیم و هم‌چنین در این راستا سیره و رفتار پیامبر اسلام ﷺ و پس از آن، رفتار مسلمانان را در ادوار مختلف تاریخی بررسی کنیم که کدام سند و مدرک معتبر و مستند برای این ممنوعیت پیدا خواهد شد یا نه؟!

با توجه به پرسش فوق، محتوای این نوشته در سه محور ارائه می‌شود: محور اول، نگاهی کوتاه و گذرا به منابع و متون دینی راجع به جواز تحصیل زنان دارد و در این ارتباط سیره و رفتار رهبران و بزرگان دینی و هم‌چنین رفتار جامعه اسلامی در مقاطع مختلف تاریخی در این مورد به اختصار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

محور دوم، به مرور اجمالی تحصیل زنان در افغانستان اختصاص دارد و از افتتاح نخستین مکتب رسمی دخترانه تا وضعیت آموزش دختران در دوران حاکمیت دوباره‌ای طالبان سخن به میان خواهد آمد.

محور سوم، راجع به سیاست‌ها و تصمیمات گروه طالبان در ارتباط با ممنوعیت آموزش زنان است و بررسی خواهد شد که دلیل یا دلایل اصلی طالبان برای این ممنوعیت چیست و این ممنوعیت در کجا ریشه دارد؟

اسلام و آموزش زنان

زن در دین مقدس اسلام از ابعاد و زوایای مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و تربیتی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از منابع مهم دین اسلام، قرآن کریم است و در این کتاب آسمانی راجع به زنان آیات فراوانی آمده است. اضافه بر اینکه در قرآن آیات فراوانی در مورد زنان آمده‌اند، سوره‌ای به نام «نساء [=زنان]» نیز وجود دارد که اکثر آیات آن در ارتباط با زنان سخن گفته است. یکی از مباحثی که در این سوره مطرح شده، مبارزه با آداب و رسوم غلط دوران جاهلیت نسبت به زنان است. در مجموع قرآن کریم در شرایطی نازل شد که نسبت به زن ظلم‌ها و جفاهای زیادی روا داشته می‌شد و همین قرآن بود که با تمام آن ظلم‌ها و جفاها مبارزه کرد. در واقع، زنان در دوران جاهلیت به طور کلی از مزایای انسانی محروم بودند و به هیچ عنوان مالک اراده و اعمال خود نبودند و ارث نمی‌بردند و هر مرد به هر تعداد دلش می‌خواست زن می‌گرفت. خداوند در آیه شریفه نوزدهم سوره نساء به مردان دستور می‌دهد که با همسران‌شان به طور شایسته رفتار کنند و به آنها احترام بگذارند.

سوره مریم، سوره دیگر قرآن کریم است که به اسم یک زن خاص و شناخته شده نازل شده است. اگر بخواهیم یک نگاهی کوتاه و گذرا به محتوای تمام آیات قرآن کریم داشته باشیم، در مجموع در قرآن ۱۹۶ آیه شریفه مستقیماً راجع به زنان سخن گفته است. در قرآن، آفرینش نخستین زن (حوا)، همزمان آفرینش نخستین مرد (آدم) توصیف شده است. در قرآن، زنان و مردان باهم برابر تلقی شده‌اند و دارای وظایف دینی مشترکی می‌باشند و زن و شوهر را لباس همدیگر (بقره: ۱۸۷) دانسته است.

در قرآن کریم، زن هم‌سنگ و هم‌وزن مرد در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی و هنری محسوب گردیده است و با تحکیم موقعیت و شخصیت انسانی او، امتیازی که برای مردان در برابر زنان، در زمان جاهلیت وجود داشت، امتیاز برتر نسبت به فروتر یا امتیاز مالک در برابر برده به طور کامل متحول شد و آنان را همانند مردان در تمام شئون زندگی بدون امتیاز خاصی برای مردان، برخوردار نمود و زنان را همدوش مردان در عرصه‌های مختلف زندگی معنوی، مادی، اقتصادی و وظایف اجتماعی، علمی، حقوقی، فرهنگی و هنری و غیره وارد ساخت و بر تلاش‌ها و کوشش‌های آنان در ابعاد گوناگون زندگی، همانند تلاش‌های مردان ارج نهاد و در این زمینه آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد (اشرف جناتی: ۱۳۹۸/۴/۲۸). از این رو چنانچه به آیات ۱۹۵ سوره آل عمران، ۳۲ و ۱۲۴ سوره نساء، ۹۷ سوره نحل، ۱۹ سوره اسراء، ۴۱ سوره فصلت، ۳۸ سوره مدثر، ۱۸۷ و ۲۸۶ سوره بقره و ۱۳ سوره حجرات و همین‌طور سایر آیاتی که در این راستا وجود دارد، نگاه کنیم از هم‌سنگ و هم‌وزن بودن مرد و زن در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی، تربیتی و هنری حکایت دارد.

نخستین کلام الهی که بر قلب پیامبر گرامی اسلام ﷺ نشست، سخن از خواندن، آموختن، قلم و برتری دانش و معرفت به میان آمده است (علق: آیات ۱-۵) و مهم‌ترین هدف آن حضرت را تعلیم و تربیت بیان داشته است. در سوره آل عمران می‌خوانیم:





«همانا که خداوند بر مومنان منت نهاد که رسولی از خودشان فرستاد تا آیات خدا را بر ایشان بخواند و نفوس آنان را از آلودگی‌ها پاک سازد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد» (آل عمران: ۱۶۳). و این روند در آیات دیگری نیز تکرار شده است ﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۹). و در این راستا آموزش و پرورش را سرلوحه‌ای برنامه‌های مهم انبیاء تلقی نموده است. گاهی قرآن کریم قدم پیش می‌گذارد و با طرح سوال‌های ساده و روشن، انسان را به تفکر و اندیشیدن فرا می‌خواند، و به سوی کسب دانش سوق می‌دهد. آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟ (زمر: ۹) آیا نابینا و بینا یکسانند؟ (انعام: ۵۰) آیا تاریکی‌ها و نور برابرند؟ (رعد: ۱۶) و با طرح این گونه سؤال‌ها بر اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت تاکید می‌نماید.

بر طبق تاریخ اسلام، حضرت محمد ﷺ نخستین معلم و مربی در اسلام است که مسلمانان را برای کسب دانش در اطراف خود جمع می‌کرد و به آنها آموزش می‌داد. بعد از آن حضرت، امامان معصوم علیهم‌السلام به حیث پیشوا، معلم و مربی به فعالیت‌های آموزشی و پرورشی می‌پرداختند و از خویش میراث فرهنگی و علمی گران‌بها و با ارزشی به یادگار گذاشتند. در میان صحابه، تابعین و تمام حاکمان اسلامی و در مجموع جامعه اسلامی به تحصیل زنان اهمیت می‌دادند. در منابع روایی اسلامی، روایات زیادی وجود دارند که بر فضیلت علم و دانش تاکید می‌ورزند، از آن جمله می‌توان به کتاب شریف بحار الانوار مرحوم مجلسی و اصول کافی مرحوم کلینی اشاره کرد. مرحوم مجلسی ۳۵ باب از کتاب بحار خودش را به علم و ارزش کسب علم اختصاص داده و در این زمینه ۱۳۴۶ حدیث از معصومان علیهم‌السلام روایت نقل کرده است. هم‌چنین مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی ۱۸۴ حدیث در باب علم و فضیلت علم آورده است.

از این رو، دین مقدس اسلام به تعلیم و تربیت اهمیت زیادی قایل است که کسب علم و دانش را بر زن و مرد لازم و فرایند آن را از گهواره تا گور ترسیم می‌ماید. اهمیت تعلیم و تربیت در اسلام بر کسی پوشیده نیست و به پیمان‌های روشن است که خداوند منان در اولین ارتباط کلامی با فرستاده‌ای خودش حضرت محمد ﷺ دستور بر خواندن می‌دهد (علق: ۱)، که این امر در حقیقت نمایانگر اهمیت تعلیم و تربیت در اسلام است.

ممکن است این سؤال مطرح شود که تمام خطاب‌ها و سفارش‌ها در آیات و روایات وجود دارد با کلمه مذکر آمده‌اند و زنان را در بر نمی‌گیرند؟ در پاسخ باید گفت که خطابات و هم‌چنین تمام آیات و روایاتی که راجع به تحصیل علم وارد شده، عمومیت دارند و زنان را نیز شامل می‌شود. از جمله روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ راجع به فریضه بودن طلب علم نقل شده است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم»، در این روایت، واژه «مسلم» اطلاق دارد و مقید به «مرد بودن» نیست و در واقع از آن اختصاص برداشت نمی‌شود که تنها شامل مرد شود. به عبارت دیگر، واژه «مسلم» در این روایت به معنای مسلمان است و فرق نمی‌کند که این مسلمان مرد یا زن باشد. علاوه بر آن در روایات دیگری، از جمله روایتی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده، شبیه این تعبیر است و از

آن عمومیت برداشت می‌شود: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الْمُؤْمِنُ مَنْ اِتَّمَنَّهُ النَّاسُ عَلَى اَمْوَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ؛ مسلمان، کسی است که مردم از دست و زبان او آسوده باشند و مؤمن، کسی است که مردم وی را بر اموال و جان‌های خود امین بدانند» (معانی الأخبار: ۱/ ۲۳۹). وانگهی چنانچه در این مورد لجاجت به خرج دهیم و معتقد باشیم که واژه «مسلم» شامل زن نمی‌شود، در نقل دیگری کلمه «مسلمه» نیز آمده است: «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة و ...» (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام): ۶۸ / ۶۷. در این روایت، تحصیل علم و دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب و لازم دانسته شده است.

آموزش زن در صدر اسلام

دکتر احمد شلیبی در کتاب «تاریخ آموزش اسلام از آغاز تا فروپاشی ایوبیان در مصر» معتقد است با آن دسته از نویسندگانی که می‌گویند آموزش در میان زنان پایه‌ها به اندازه مردان گسترش داشت، هماهنگ نیستیم. بدون تردید زنانی چند از امکانات آموزشی و تحصیلی بهره‌ور بودند، ولی تا آنجا که می‌دانم، برگه‌ای در دست نیست که گسترش آموزش را در میان زنان نشان دهد. بی‌گمان، اندازه‌ای زنان با سواد و درس‌خوانده نسبت به بی‌سوادان بسی کمتر از شماره مردان بود. شاید کسی بپرسد با این دید که دین اسلام جنس را سدّ راه دانش‌اندوزی نمی‌داند چرا چنین بود؟ در نگاه من، دلیل آن در دشواری‌های نهفته است که معمولاً بر سر راه جوینده دانش سبز می‌شود. سفرهای علمی، مسافرت‌های بسیار درازمدت و پشت‌سرهم، تقریباً برای درس خواندن گزیرناپذیر می‌نمود و دانشجویان ناچار بودند گوناگون سختی‌ها را به دوش کشند. زن تازی آمادگی انجام چنان بار سنگین و سختی را نداشت، زیرا در جامعه کاری مقدّس داشت پیشه‌ای که شاعران تازی آن را در قالب شعر ریخته است: «بر ماست که دلیرانه بجنگیم، دامن‌کشی و ناز شایسته زنان است» (احمدشلیبی، ۱۳۸۱: ۲۵۷).

در روزگار صدر اسلام، هیچ ممانعتی نسبت به آموزش زنان وجود نداشته است و تنها مانعی که وجود داشت در آن دوره زنان آمادگی برای تحصیل علم و هم‌چنین سفرهای علمی نداشتند و نمی‌توانستند هم‌زمان مشکلات زندگی و سنگینی و سختی‌های مسافرت را تحمل نمایند. اما باز هم با همه اینها، به تعداد زیادی از زنان فرصت می‌یافتند تا در هر رشته‌ای که دل‌شان می‌خواستند تحصیل کنند. بلاذری در فتوح البلدان معتقد است: در آغاز اسلام، پنج بانوی عرب خواندن و نوشتن می‌دانستند. او نام حفصه، دختر عمر، امّ کلثوم، دختر عقبه، عایشه دختر سعد، کریمه دختر مقداد و بالاتر از همه شفا دختر عبدالله عدویه را می‌نگارد. شفا به حفصه درس می‌داد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او خواست تا به حفصه پس از زناشویی‌اش با پیامبر همچنان درس بدهد. دو همسر دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نام‌های عایشه و امّ سلمه تنها خواندن می‌دانستند و نه نوشتن (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۴۱۲ق: ۴۵۸).

در واقع، پیامبر گرامی اسلام از همان ابتدا مبارزه با بی‌سوادی را از خانه خودش



شروع کرد و بعد از آن به آموزش زنان در جامعه توجه کرد. در صدر اسلام گروهی از زنان نزد پیامبر اسلام آمدند و از آن حضرت خواستند تا یک روز در هفته را به آموزش بانوان اختصاص بدهد، آن حضرت این درخواست را پذیرفت و از آن پس به صورت پیوسته به آنان آموزش می‌داد و در عین حال برای یادگیری و برانگیختن به این کار دیدار می‌کرد. (احمدشلیبی، ۱۳۸۱: ۲۵۸). هم‌چنین نقل شده است که عایشه همسر پیامبر اسلام به ستایش زنان انصار زبان می‌گشود که شرم، راه مهارت یافتن آنان را در دین نمی‌بندد (بخاری: ۱/ ۴۶).

داوود الهامی به نقل از منابع مختلف تاریخی در مقاله‌ای تحت عنوان «علم‌آموزی زن از دیدگاه اسلام» که در فصلنامه پیام حوزه چاپ شده، نوشته است: بزرگان صحابه بسیاری از مسایل دقیق و مهم را از زنان پیامبر می‌پرسیدند. با این ترتیب زن در روزگار پیامبر و صدر اسلام یکی از مصادر دانش و مورد تایید دین و پذیرش جامعه بود و رفتن زنان به مساجد برای ادای نماز در آن زمان کاری عادی و معمول بود. این رفت‌وآمد فرصت مناسبی بود تا در مجالس علمی که از سوی بزرگان صحابه در مساجد برپا می‌شد حضور یابند. داستان آن زن که پیشنهاد عمر را درباره پایین آوردن میزان مهریه‌ها رد کرد و عمر پس از شنیدن دلیل وی، رجوع به حق کرد، مشهور است و این خود دلیلی است بر اینکه آزادی اندیشه برای مردها و زن‌ها یکسان بوده است (داوود الهامی، ۱۳۷۸: ش ۲۵).

رشته‌های تحصیلی زنان مسلمان

چنانچه به تاریخ اسلام با نگاه تحلیلی و واقع‌بینانه بنگریم و سیره مسلمانان را در ارتباط با تحصیل زنان بررسی کنیم، می‌بینیم که زن مسلمان در انتخاب رشته تحصیلی آزاد بوده و در رشته مورد علاقه خودش تحصیل می‌کرده است. دکتر احمد شلیبی به تعداد رشته‌هایی که زنان در آنها درس می‌خواندند اشاره می‌کند: درس‌های دینی، ادبیات، موسیقی و ترم، پزشکی، نظامی و سیاسی. بعد ایشان هر کدام از این موارد را با چندین نمونه با اسناد دسته اول مستند می‌سازد.

الف) علوم دینی

در مورد درس‌های دینی می‌نویسد: پیداست که فقه و حدیث مایه‌هایی بود که زنان به آنها دلبستگی داشتند. زنان بسیاری داریم که در میان حدیث‌دانان و فقیهان می‌توانند چهرگانی برجسته به شمار آیند. یادداشت‌های زیست‌نامه‌ای درباره ۱۵۴۳ حدیث‌دان زن که در روزهای آغازین اسلام پرورش یافتند، در کتاب «الاصابة فی تمییز الصحابة» ابن حجر عسقلانی، «تهذیب الاسماء» نووی، «تاریخ بغداد» خطیب بغدادی و «الضوء الامع» سخاوی آمده است. همگی این سرگذشت‌ها فضای گسترده‌ای را به زنانی ویژگی داده است که برای آموزش و دانشوری‌شان نامبردار بوده‌اند. در ادامه ایشان به چند مورد از زنان فقیه و حدیث‌دان سرشناس نام می‌برد. یکی از آنان عایشه همسر پیامبر گرامی اسلام است و در روایت آمده است که پیامبر به یارانش فرمود برای نیمی از دستوره‌های دینی خود به عایشه تکیه کنند. او مستقیم هزار حدیث را از پیامبر دریافت

کرد. بعد به نفیسه دختر حسن بن زید از تبار امام علی علیه السلام اشاره می‌کند که این بانوی گرامی در حدیث به اندازه‌ای معتبر و مرجع بود، امام شافعی در زمان اوج ناماوری‌اش در فسطاط مصر پای درس او می‌نشست. در حلقه درس این زن بسیاری از دانشمندان نامی و مجتهدان زانو می‌زدند (احمدشلیبی، ۱۳۸۱: ۲۶۱-۲۶۲).

یکی از نکته‌های مهمی که از گزارش منابع تاریخی در مورد تعلیم زنان دریافت می‌شود، این است که اکثریت اساتید این زنان، مرد بوده و هم‌چنین شاگردان بسیاری از زنان محدث و فقیه، مرد بوده است. این نشان می‌دهد که حتی زنان و مردان در تعلیمات دینی به صورت مختلط حضور می‌یافته‌اند. از جمله شلیبی با استفاده از منابع مختلف نقل می‌کند که در حلقه درس عُنیده، مادر بزرگ ابوالخیر تینانی اقطع، گروهی بیش از ۵۰۰ دانشجوی مرد و زن می‌نشستند (شلیبی، همان: ۲۶۲). هم‌چنین خطیب بغدادی، دانشمند برجسته شاگرد کریمه، دختر احمد مروزی بود. او صحیح بخاری را برای خطیب تفسیر شرح کرد. در میان استادان ابن عساکر، هشت زن به چشم می‌خورد و ابوحیان غرناطه‌ای به هنگام شمارش استادانش به ویژه از سه بانوی برجسته به نام‌های مونسه دختر ملک کامل، شامیه دختر حافظ و زینب دختر عبداللطیف بغدادی یاد می‌کند و نیز دو بانوی برجسته به نام‌های عایشه دختر محمد و زینب دختر کمال الدین به جهانگر نامی ابن بطوطه اجاز (گواهنامه) دادند (همان).

ب) شعر، ادبیات و خط

زنان در حوزه ادبیات و خطاطی گام به‌گام مردان حرکت می‌کردند و در مواردی جلوتر از مردان بودند. اگر به منابع مختلف تاریخ اسلام سر بزنیم، زنان و دختران زیادی هستند که در حوزه ادبیات، شعر و خط کار کرده‌اند که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود. شلیبی با استفاده از کتاب «البیان و التبین، جاحظ» نقل می‌کند که همسر فرزوق به پیمان‌های در حوزه ادبیات ریزین بود که شوهرش او را به قضاوت میان شعر خود و رقیبش جریر برگزید. داوری او در بهترین تعبیرها این بود: «شعر جریر در شیرینی بر شعر تو چیره آمده است، ولی در تلخی‌اش با آن تو انباز است». هم‌چنین ایشان به نقل از نفخ الطیب مقری در مورد مریم دختر یعقوب روایت نقل می‌کند که این بانو شاعر و معلم ادبیات بسیار خوبی بود. او انجمن درسی مخصوص بانوان به پا ساخت که برای بهره‌وری از دانش او گردش حلقه می‌زدند و از چندین بانوی دیگر نام می‌برد که در علم عروض، شعر، سخنوری، خوش‌نویسی و ... استاد بودند. در ادامه شلیبی از دستنویس ارزشمندی از سیوطی به نام «نزهة الجلساء فی اخبار النساء» نام می‌برد که در کتابخانه ظاهریه دمشق نگهداری می‌شود که در آن زیست‌نامه کوتاهی از سی‌وهفت زن شاعر با گزیده‌ای از شعرهای نغزشان دربر دارند. سپس یکی از آن زنان را نام می‌برد و او را چنین توصیف می‌کند: یکی از آن میان تقیه ام‌علی دختر ابوالفرج (م: ۵۷۷ق / ۱۱۸۱م) بانویی با استعداد و شاعری برجسته بود. او به مناسبتی در ستایش تقی‌الدین عمر برادرزاده صلاح‌الدین ایوبی، شعری سرود. در این شعر که بزمی است شاعر به زیبایی از

جام می و مطرب و نی سخن ساز کرده است (شلبی، همان: ۲۶۴-۲۶۵).

ج) موسیقی

در شرایط امروزی تاثیر موسیقی بر ابعاد مختلف زندگی انسان بر کسی پوشیده نیست. براساس سفارش‌های روان‌شناسان گوش دادن به موسیقی می‌تواند اضطراب را کم کند، حافظه را تقویت نماید، به عملکرد بدن در ورزش کمک کند، درد را کاهش دهد و در حقیقت یک جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسان محسوب می‌شود. تصویر ذهنی ما از آوازخوانی زنان در دوران صدر اسلام و هم‌چنین دوران میانه با واژه «القیان» جمع قینه به معنای آوازخوان زن «گره خورده است و این لقبی است که در بسیاری از متون تاریخی درباره آواز و موسیقی زنان به آن پرداخته شده و در میان مسلمانان، زنانی بوده‌اند که به موسیقی علاقه داشته‌اند و در این راستا، شلبی با استفاده از کتاب معروف «الآغانی» از چندین زن مسلمان نام می‌برد که در خوانندگی شهرت داشته‌اند (شلبی، همان: ۲۶۶-۲۶۷). از همان قرن اول هجری، در کنار قینه‌ها یا کنیزهای آوازخوان، زنان آزاد نیز در مکه، مدینه و سایر شهرهای اسلامی ظهور کردند که آواز را به شکل حرفه‌ای می‌خواندند و اسلام آوردند و حتی زنانی از خانه‌های خود خلفا در آوازخوانی مشهور بودند. عُلَیَّه بنت المهدی بانوی شناخته‌شده و خواهر هارون الرشید، شاعر و خواننده عرب زبان بود. این زن در خوانندگی برجسته بود و برادرش ابراهیم بن مهدی از او این فن را یاد می‌گرفت و شعر می‌سرود (شلبی: همان). البته به این نکته باید توجه کرد که در جهان اسلام نسبت به آواز زنان دو رویکرد وجود داشته است. یک رویکرد با موسیقی و آواز زنان مخالف بوده و کار «القیان» و در واقع آوازخوانی کنیزان را در جهت جلب رضایت ارباب توجیه می‌کند. رویکرد دوم را می‌توان به وضوح از کتاب «الآغانی» ابوالفرج اصفهانی برداشت کرد که ایشان با تجلیل از زنان آوازخوان، موسیقی زن را به عنوان یک هنر مورد توجه قرار داد.

د) پزشکی

در جنگ‌های صدر اسلام، زنان نقش پررنگی در درمان مجروحان داشتند. هنگامی که سپاه اسلام آماده فتح خیبر بود امیّه، دختر قیس غفاریه با گروهی از بانوان پیش پیامبر آمد و از ایشان خواست تا اجازه دهد با دیگر بانوان همراه لشکریان برای درمان زخم‌ها راهی میدان جنگ شوند و هر کمک که می‌توانند انجام دهند. پیامبر به آنان اجازه فرمود؛ بانوان وظایف خودشان را انجام دادند. از این گذشته، مواردی وجود دارد که زنان در پزشکی کاردان و متخصص بوده‌اند. از جمله زینب دختر بنی اُود، پزشک برجسته و در درمان بیماری‌های چشم کاردان بوده است. امّ الحسن دختر قاضی ابوجعفر طنجانی در تمام رشته‌ها آگاهی گسترده داشته و در دانش پزشکی نامدار بوده است. خواهر حفیدین زهر و دخترش که در روزگار منصور بن ابی عامر می‌زیستند، در پزشکی عمومی کاردان و زبردست بودند و در بیماری‌های زنان تجربه‌ای پرمایه و گرانبار داشتند (شلبی، همان: ۲۶۸).



ه) فعالیت‌های نظامی

یکی از بانوانی که با رسول خدا در جنگ شرکت کرد، نسیبه دختر زید بن عاصم بود. امّ‌سعد دختر ربیع می‌گوید: یک روز به خانه نسیبه رفتم و از چگونگی جنگ احد از وی پرسیدم. نسیبه در جوابم گفت: هنگامی که رسول خدا برای جنگ احد حرکت کرد، من هم به همراه او به جنگ رفتم، کارم این بود که مشک آبی را به دوشم انداخته و لشکریان و یاران پیامبر را آب می‌دادم، تا زمانی که شکستی به سپاه وارد شد و آنان جبهه و پیامبر را رها کرده فرار می‌کردند! اینجا بود که من خود را به پیامبر رسانیدم، مشک آب را زمین انداختم و با شمشیر و تیر به جنگ برخاستم و دشمنان مهاجم را از اطراف آن حضرت می‌راندم، و از عمق جان از رسول خدا دفاع می‌کردم که در آن حال زخم‌های زیادی بر بدنم وارد شده بود. شلبی با استفاده از تاریخ طبری نقل می‌کند که این زن یازده نفر از دشمنان را با شمشیر خود زخمی کرد (شلبی، همان: ۲۶۹). در جنگ صفین، بانویی به نام زرقاء دختر عدی حمدانی با بیان گیرا و شورانگیز پیروان حضرت علی را به پیکار با دشمن فرا می‌خواند و در این جنگ نقش پررنگ داشت (ابن عبدربه، العقد الفرید ۱۹۱۳م: ۱/۲۱۳).

و) فعالیت‌های سیاسی

خیزران دختر عطا که در عربی به (الخیزران بنت عطاء) گفته می‌شود، همسر مهدی خلیفه عباسی و مادر دو خلیفه هادی و هارون الرشید بود. او از سال ۷۷۵ تا اوایل ۷۹۰ در دوران سلطنت همسر و پسرانش حکومت کرد و به دلیل تأثیر بسیار زیاد بی‌نظیرش در امور دولتی مشهور است. خیزران گرچه به طور رسمی حاکم نبود، با این وجود اولین زنی در تاریخ اسلام بود که عملاً حکومت می‌کرد و اولین زنی در تاریخ مسلمانان بود که سکه‌های طلا و نقره به نام خود ضرب کرد. وی به نام همسر و پسرانش، مهدی، هادی و هارون، به یکی از قدرتمندترین زنان زمان خود یا تاریخ جهان تبدیل شد (شلبی، همان: ۲۷۰).

زن دیگری که در کارهای سیاسی فعال بود به نام زبیده همسر هارون الرشید بود. زبیده به عنوان ملکه جهان اسلام در مرکز خلافت (بغداد) از حوادث سیاسی آن دوره در امان نبود. با وجود این، گمان می‌رود تا زمان حیات خیزران، مادر مقتدر هارون، وی نقش اساسی در امور سیاسی آن زمان نداشته است. با مرگ خیزران، وی به عنوان دومین شخصیت سیاسی بعد از هارون در امور سیاسی نظارت و گاهی دخالت مستقیم داشت. نقش زبیده در امور سیاسی برای اولین بار در داستان سقوط برمکیان آشکار می‌گردد؛ گرچه آنها در به قدرت رساندن هارون و طرفداری از حکومت امین تلاش فراوان کرده بودند، اما گاهی میان آنها و زبیده اختلاف نظر به وجود می‌آمد. اختلافاتی که نمی‌توان نسبت به آن به عنوان یکی از دلایل سقوط برمکیان، بی‌اعتنا بود. اولین مورد اختلاف میان زبیده و خاندان برمکی به آشنایی هارون با کنیز زیبا و آوازخوان متعلق به جعفر برمکی برمی‌گردد (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ۱۳۷۲: ۵/۸۹۰).



تحصیل زن در کشورهای اسلامی

از بررسی قرآن کریم و منابع و متون روایی و همچنین سیره مسلمانان در طول تاریخ دریافتیم که هیچگونه ممنوعیتی برای تحصیل زن در اسلام و در میان مسلمانان وجود نداشته است؛ بلکه در عوض بر تعلیم و تربیت زنان تأکید زیادی شده است. به دیگر سخن، دین مقدس اسلام در تعلیم و تربیت به جنسیت توجه ندارد و مرد و زن را در تدبیر تمام شئونات زندگی و تحصیل مایحتاج زندگی و همچنین قوام زندگی انسانی مساوی می‌داند. از این رو دین اسلام زن را یک موجود مستقل و با اراده می‌داند و او می‌تواند مثل مرد کار کند و در اجتماع فعال باشد. اسلام آموزش و کسب دانش را بر زن و مرد فرض دانسته و به هیچ عنوان جنس را سد راه تحصیل نمی‌داند. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، پس از نقل سرگذشت تاسف‌بار زن در طول تاریخ می‌گوید: زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک است و در هر امری که مرد استقلال دارد، مانند: ارث، کسب، معامله، تعلیم و تربیت و دفاع از حقوق و غیره زن هم مستقل است، مگر در مواردی که با مقتضای طبیعت‌اش مخالف باشد (ترجمه المیزان: ۲/۳۸۳).

در میان کشورهای اسلامی، هیچ کشوری دختران و زنان را از رفتن به مکتب منع نکرده است و دروازه دانشگاه‌ها و مراکز تحصیلات عالی نیز به روی دختران و زنان باز هست. چنانچه از میان کشورهای اسلامی، کشور عربستان را در نظر بگیریم، بنا بر گزارش پایگاه اینترنتی یونیورسیتی ورلدنیزور، شمار زنان جوانی که در این کشور به دنبال اخذ مدارج دانشگاهی هستند، رشد سریعی دارد. در طول سال ۲۰۱۱ زنان نصف بیشتر کل ثبت‌نام‌های دانشگاهی را تشکیل داده‌اند و شمار این ثبت‌نام‌ها با توجه به تغییر رویکرد مثبت نسبت به تحصیل زنان، همچنان در حال افزایش محسوس است. شمار زنانی که جهت اخذ مدارج عالی ثبت‌نام کرده‌اند، ۵۲۳ هزار و ۵۸۳ نفر برآورد می‌شود. در این بین رشته‌های علوم انسانی و هنر با حدود ۲۰۹ هزار متقاضی زن، بیشترین محبوبیت را در بین زنان سعودی دارد. علاوه بر این حدود ۹۸ هزار دانشجوی زن، رشته‌های علوم اجتماعی، مدیریت بازرگانی و حقوق را انتخاب کرده‌اند و رشته‌های فنی نظیر مهندسی و تولیدات صنایع با تنها ۹ هزار دانشجوی زن دارای کمترین محبوبیت در بین آنها است. شایان ذکر است حدود ۲۷ هزار و ۱۵۰ دانشجوی زن عربستانی با استفاده از بورسیه تحصیلی پادشاه این کشور در دانشگاه‌های خارج به تحصیل می‌پردازند (خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، تاریخ مراجعه: ۲۱/۸/۱۴۰۳).

وضعیت تحصیل زن در افغانستان (از آغاز تا دوران امارت اسلامی)

تحصیل زنان در افغانستان همیشه با چالش همراه بوده است و حتی در مواردی موجب سرنگونی حکومت نیز شده است. در گذشته بیشتر مردم در قریه‌ها و روستاها زندگی می‌کردند و بسیاری از خانواده بی‌سواد یا از سواد کافی برخوردار نبودند. این مسئله موجب شده بود که مردم در گرداب سنت‌های قبیله‌ای گیر بمانند و به شماری

از هنجارهای رایج اجتماعی به عنوان تابو بنگرند و بر این باور باشند که زنان باید فرزندان خودشان را بزرگ کنند نه اینکه اوقاتشان را در مکتب و دانشگاه هدر بدهند. متأسفانه تا هنوز برخی از قبایل زنان را خانه‌نشین فرض نموده و معتقدند که آنان خارج از چهارچوب منزل رسالت دیگری ندارند و تحصیل آنان را از وظایف اصلی‌شان که همان خانه‌داری و کارهای منزل است، فارغ می‌سازد. از سوی دیگر برخی از قبایل رفتن دختران را به مکاتب ننگ می‌دانند و برای آن توجیهاتی از آدرس دین برمی‌شمارند.

افتتاح نخستین مکتب رسمی نسوان در افغانستان

با توجه به اینکه نهاد تعلیم و تربیت جدید در افغانستان در زمان حبیب‌الله خان فعال گردید و تا زمان امان‌الله خان هیچ مکتب دخترانه در کشور افتتاح نگردید. به دیگر سخن، زنان تا پیش از دوره حکومت امان‌الله خان به مثابه بردگان خانگی محسوب می‌گردید و از تمام فعالیت‌های فردی و اجتماعی در عرصه‌های مختلف به خصوص در حوزه فرهنگی و آموزشی محروم بودند و این طرز تلقی از زنان در میان اقشار مختلف اجتماعی افغانستان مرسوم بوده و به عنوان یک اصل مسلم و قطعی مورد پذیرش قرار گرفته بود.

شرایط و زمینه تحصیل زنان در افغانستان به صورت بسیار محدود در دوره سلطنت امان‌الله خان فراهم شد و نخستین مکتب دخترانه به سرپرستی ملکه ثریا به نام «مکتب عصمت» در شهر کابل تأسیس گردید. در این زمینه تاریخ معارف افغانستان می‌ویسد: «در سال ۱۲۹۹-۱۹۲۱ ملکه ثریا و مادرش از اموال شخصی برای طبقه نسوان یک مکتب به نام «لیسه عصمت» تأسیس نمودند که بعدها به نام لیسه ملالی مسمی شد» (کامگار، ۱۳۸۷: ۲۸). ملکه ثریا پیش از تأسیس مکتب دخترانه در افغانستان در جمع گروهی از زنان شهر کابل صحبت نمود و از عقب ماندگی زنان کشور سخن گفت. غبار می‌نویسد: «در کابل روزی که ملکه ثریا در یک اجتماع از پیشرفت زنان جهان و عقب ماندگی افغانستان سخن زد (جدی ۱۲۹۹ شمسی) زنان به درد بگریستند و پنجاه نفر فی‌المجلس خودشان را در خدمت معارف و تأسیس اولین مدرسه زنانه گذاشتند. ملکه چنان متأثر و منفعل گردید که خودش وظیفه مفتشی مستورات را بر دمه بگیرد» (غبار، ۱۳۷۰: ۷۹۰).

مخالفت با افتتاح مکتب عصمت

تأسیس مکتب دخترانه عصمت پس از مدتی با مخالفت شدید مردم به خصوص لویه رگه پغمان قرار گرفت که منجر به تعطیلی آن گردید. در لویه رگه ۱۳۰۳ ش. از سوی هفتصد نفر از خان‌ها و فیودال‌ها و ملاها و امثال اینها تحصیل زن در مدرسه لغو شد (غبار، ۱۳۷۰: ۸۱۱). میرزا غلام‌خان نماینده روحانی لویه رگه پغمان علت مخالفت نمایندگان لویه رگه را با اصلاحات امان‌الله خان در ارتباط با معارف کشور و تأسیس مکتب دخترانه بی‌اعتنایی او به ملا، خان و ملک می‌داند که «چرا ملاهای تحصیل کرده مکتب «دیوبند» هندوستان را به تبعید محکوم کرد. چرا معارف زنانه را در افغانستان



اساس گذاشت» (انیس، ۱۳۰۹: ۳۱). با توجه به اعتراف میرزا غلام خان در مورد مخالفت «ملا، خان و ملک» و علت مخالفت آنان با امان‌الله خان به خوبی روشن می‌گردد که گرایش‌های فکری روحانیون و متنفذین دوران امان‌الله خان متأثر از مکتب دیوبندی هندوستان بوده است.

امان‌الله خان ابتدا درخواست لویه جرگه پغمان را مبنی بر انسداد مکتب دخترانه پذیرفت و دروازه مکتب دخترانه را بست، ولی پس از مدتی مکتب مذکور را در حیاط قصر سلطنتی باز نمود. مکتب مذکور تا سال ۱۳۰۵ تا مقطع ثانوی سیصد متعلم که این تعداد در سال ۱۳۰۷ به هشتصد شاگرد رسید. بعد از تأسیس نخستین مکتب دخترانه (مکتب عصمت) در شهر کابل شمار شاگردان این مکتب افزایش یافت و به ناچار دولت درصدد تأسیس مکاتب بیشتری برآمد، که غلام محمد غبار چند تا از این مکاتب نو تأسیس را نام می‌برد: رشديه مستورات، مکتب طیبه، مکتب مستورات و تدبیر منزل (غبار، ۱۳۷۰: ۷۹۳).

با توجه به اینکه مخالفت‌های مردمی، به خصوص روحانیون در سراسر کشور با معارف زنان ادامه داشت، دولت بدون توجه به اعتراضات و مخالفت‌های آنان به تأسیس مکاتب دخترانه می‌پرداخت. به این مقدار هم اکتفا نکرد، بلکه تعداد از محصلان دختر را جهت تحصیل به خارج از کشور فرستاد. در این زمینه در کتاب مجموعه مقالات سومین کنفرانس علمی تئوریک وزارت معارف می‌سد: «مدیران و سیاست‌گذاران دوره امانی به خصوص شخص شاه که طرفداران بی‌چون و چرای فرهنگ جهان غرب و تحت تأثیر شدید فضای حاکم بر منطقه بودند، راه را برای اعزام دانشجویان دختر به کشورهای غربی باز کردند، و برای اولین بار تعداد از دوشیزگان جهت فراگیری تعلیمات عالی به خارج اعزام شدند» (وزارت تعلیم و تربیت، ۱۳۶۲: ۹۸).

امان‌الله خان در سال ۱۳۰۶ به اروپا رفت، وی با مشاهده آثار فعالیت‌ها و خدمات آموزشی غرب، بیش از گذشته به معارف جدید دل‌گرم گردید و دستور به آموزش مختلط تا سن ده سالگی را صادر نمود. «لذا طبق دستور شاه دختران در مقطع ابتدایی در مکتب امانیه با پسران در یک کلاس مشغول به تحصیل شدند» (دایرة المعارف آریانا، ۱۳۲۵: ۳/۳۲۵). در همین موقع آموزش و پرورش مقطع ابتدایی را برای دختران اجباری اعلام کرد: «طبق ماده ۶۸ نظامنامه اساسی افغانستان، تحصیل معارف تا درجه ابتدایی اجباری شد: برای تبعه افغانستان درجه ابتداییه تحصیل معارف حتمی و مجبوریست درجات و تفرعات آن به یک نظامنامه مخصوص تعیین یافته که بر طبق آن معمول می‌شود» (کامگار، ۱۳۸۷: ۲۷).

نظام پادشاهی ظاهر شاه و تحصیل زن

با سقوط سلطنت امان‌الله خان، معارف رسمی نیز تعطیل شد و در زمان نادرشاه به صورت بسیار محدود احیاء گردید. دوران سلطنت ظاهرشاه در افغانستان، چهل سال به طول انجامید که در بیست سال اخیر حاکمیت وی به خصوص در دوره دموکراسی معارف اندکی رشد کرد و سهم زنان از نهاد معارف همچنان ناچیز و اندک بود. برای اینکه

وضعیت تحصیل زنان در این دوره به خوبی روشن شود، ضرورت دارد تا حضور و جایگاه زنان در مقاطع مختلف تحصیلی به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

زنان و مکاتب دهاتی

با توجه به شرایط سخت و ناهموار طبیعی، مدیریت ضعیف دستگاه مرکزی و اوضاع بد اقتصادی در افغانستان نوعی از خانواده مکاتب ابتدایی در کشور به نام مکتب دهاتی تشکیل گردید. این مکاتب با دستور مستقیم وزارت معارف در سال ۱۳۲۶ش در مناطق دورافتاده و روستایی تأسیس شد و در سال ۱۳۳۶ تعداد متعلمین دختر مکاتب دهاتی ۱۵۳ نفر بودند که این تعداد در سال ۶۹-۱۳۶۸ در کشور به ۱۰۴۵۰ نفر می‌رسید که در ۱۷۳ باب مکتب دهاتی مشغول به تحصیل بودند (کامگار، ۱۳۸۷: ۷۲-۷۹).

زنان و مکاتب ابتدایی

با تصویب قانون اساسی جدید و اجباری گردیدن مقطع تحصیلی ابتدایی، بستر قانونی برای تحصیل دختران فراهم گردید و مکاتب دخترانه از شهر کابل پا فراتر گذاشت و به سایر ولایات نیز رسید. در اینجا گزارش کوتاهی از تعداد مکاتب ابتدایی دخترانه و شمار شاگردانش در دوره ظاهرشاه ارائه می‌گردد.

«در سالهای ۲۷-۱۳۲۶، شش باب مکتب ابتدایی دخترانه که چهارتای آن در شهر کابل و دوتا در شهرهای قندهار و میمنه افتتاح گردید؛ و در بین سال‌های ۳۵-۱۳۳۱، پانزده باب مکتب ابتدایی در کابل و سایر ولایات گشوده شد که بیشتر آنها در مراکز ولایات قرار داشتند» (کامگار، ۱۳۸۷: ۴۸-۵۵). «شمار متعلمین مکاتب ابتدایی نسوان در سال ۱۳۳۳، به ۷۹۷۷ نفر می‌رسید که این تعداد در سال ۱۳۳۴، به ۹۰۳۶ نفر افزایش و در سال تحصیلی ۱۳۴۱ شمار متعلمین دختر در مقاطع مختلف تحصیلی ۱۱۱۸۴۱ بوده، این تعداد در سال تحصیلی ۱۳۴۳ به ۳۴۷۸۰۱ ارتقا یافت و ضمناً تعداد مکاتب ابتدایی نسوان در شهر کابل به ۲۰ باب رسید» (همان، ۶۶-۶۹).

آموزش مختلط در مقطع ابتدایی

اولین بار آموزش مختلط در زمان سلطنت امان‌الله خان اجرایی گردید. امان‌الله خان بعد از بازگشت از سفر اروپایی خودش، شیوه آزادتری در حوزه تحصیل دختران اتخاذ کرد و این نوع مکتب در دوره سلطنت ظاهرشاه نیز تعقیب گردید و تعدادی از مکاتب ابتدایی، پذیرای متعلمین دختر و پسر در ساعات مشترک درسی بودند که این مسأله شمارش تعداد مکاتب ابتدایی دخترانه و شمار متعلمین آن را دچار مشکل کرده است (کامگار، همان).

دختران و مکاتب ثانوی

با وجود مکاتب دوران امانیه، در سال ۱۳۲۰ لیسه دخترانه زرغونه در شهر کابل تأسیس گردید و در سال ۱۳۲۶ اولین فارغ‌التحصیلان مستورات با شهادت نامه بلکوریبا به حیث معلم جذب مکاتب دخترانه شدند. در این سال یک مکتب مستورات در شهر هرات



تأسیس شد که در سال ۱۳۳۲ در کل کشور ۲۱ باب لیسه وجود داشت. از این تعداد، سه لیسه به نام‌های لیسه نو ملالی دارای ۵۱۵ شاگرد، لیسه ملالی قدیم ۱۳۱۶ شاگرد و لیسه زرغونه دارای ۱۸۶۷ شاگرد، مخصوص دختران بودند. همچنین در سال ۱۳۳۷ در کشور پنج باب مدرسه متوسطه و سه باب لیسه دخترانه وجود داشت که در شهرهای کابل، هرات، مزار شریف، قندهار و میمنه تأسیس شده بودند، که در این مکاتب ۸۱۴۳ دختر مشغول به تحصیل بودند (کامگار، ۱۳۸۷: ۴۷-۶۸).

در سال ۱۳۴۷ برابر آمار، ۵۴۰۰۰۰ متعلم در مکاتب سراسر کشور مشغول به تحصیل بوده‌اند که از این تعداد تنها ۱۳۰۰۰ متعلم در مکاتب متوسطه و لیسه قرار داشته‌اند و شمار شاگردان دختر در مکاتب متوسطه و لیسه نسبت به پسران یک پنجم بوده است (فرزان، ۱۳۸۲: ۵۵).

زنان و تربیت معلم

اولین دارالمعلمین (تربیت معلم) در دوره حبیب‌الله خان، و دومین آن در عصر امان‌الله خان تأسیس گردید. در زمان ظاهرشاه نیاز بیشتری به معلمین مسلکی احساس شد، ولی توجه کمتری به تربیت معلم گردید. خصوصاً در حوزه تربیت معلم مکاتب دخترانه بیشتر مورد بی‌توجهی قرار گرفت که تنها یک کورس تربیت معلم در سال ۱۳۲۶ در مکتب مستورات ایجاد گردید و در سال ۱۳۳۶ یک مرکز تربیت معلم زنانه در شهر هرات تأسیس شد.

شماره	انواع تعلیمات	مرد	زن	مجموع
۱	ابتدایی و دهاتی	۴۴۴۷	۸۳۶	۵۲۸۳
۲	ثانوی و متوسطه	۴۱۵	۱۹۶	۶۱۱
۳	مسلکی	۵۳۷	۱۱	۵۴۷
	مجموع	۵۳۹۹	۱۰۴۳	۶۴۴۲

جدول شماره ۱: شمار معلمان زن و مرد مقاطع تحصیلی دوره‌های دهاتی، ابتدایی، متوسطه، لیسه و مسکی را در سال ۱۳۳۹ نشان می‌دهد (کامگار، ۱۳۸۷: ۶۴).

	مکتب پسرانه	مکتب دخترانه	مجموع	شاگرد پسر	شاگرد دختر	مجموع
مکاتب دهاتی به شمول انکشاف دهات	۱۵۷۱	۲۳۶	۱۸۰۷	۱۰۳۹۲۹	۱۰۲۴۸	۱۱۴۱۷۷
مکاتب ابتدایی به شمول تجربوی انکشاف دهات	۸۹۴	۱۴۷	۱۰۴۱	۳۲۹۷۱۳	۵۶۷۸۲	۳۸۶۴۹۵
مکاتب متوسطه	۲۳۰	۳۷	۲۶۷	۵۷۰۶۲	۶۵۱۸	۶۶۵۸۰
لیسه‌ها	۵۹	۱۳	۷۲	۱۳۵۹۲	۱۶۵۸۹ ۲۹۹۷	
مکاتب مسلکی و تربیت معلم	۵۳	۱	۵۴	۱۴۱۳۷	۵۹۳	۱۴۷۳۰
تحصیلات عالی	۱۶	۰	۱۶	۴۸۲۳	۸۵۷	۵۶۸۰
مجموع	۲۸۲۳	۴۳۴	۳۲۵۷	۵۲۳۲۵۶	۸۰۹۹۵	۶۰۴۲۵۱

جدول شماره ۲: شمار مکاتب و شاگردان معارف اعم از دختر و پسر در مقاطع مختلف تحصیلی سال ۱۳۴۸. در سال ۱۳۴۹ بر شمار متعلمین افزوده شد و به تعداد ۹۲۵۰۰ دختر در ۲۳۱ مکتب دهاتی، ۱۶۶ مکتب ابتدایی، ۴۶ مکتب متوسطه و ۱۶ لیسسه در سراسر کشور مشغول به تحصیل بودند. این در حالی بود که تنها ۱۴ درصد از دختران کشور فرصت رفتن به مدرسه را یافته بودند (اندیشمند: ۱۳۸۷). در دهه دموکراسی زمینه برای حضور دختران در آموزش و پرورش جدید بیش از گذشته فراهم گردید؛ به گونه‌ای که در سال ۱۳۴۹ تعداد ۹۲۵۰۰ دختر در ۴۵۹ مکتب در کشور مشغول تحصیل بودند که از این تعداد مکاتب، ۳۲۱ مکتب در روستاها، ۱۶۶ مکتب ابتدایی، ۴۶ مکتب متوسطه و ۱۶ لیسسه بوده است. علیرغم رشد مکاتب ابتدایی، متوسطه و لیسسه، مؤسسات و مراکز تحصیلات عالی با توجه به رشد جمعیت کشور همراه نبوده است. از جمله عواملی که موجب رشد نسبی معارف جدید در دهه دموکراسی گردید، می‌توان به الگوگیری از تجربیات کشورهای خارجی و کمک‌های سازمان‌های بین‌المللی مانند: یونسکو، یونیسف و مؤسسات غیر دولتی کشورهای اروپایی اشاره کرد.

نظام جمهوری داود خان و تحصیل زن

زمینه تحصیل زنان در زمان داودخان در افغانستان بیش از دوران ظاهرشاه فراهم گردید. براساس یک آمار تعداد متعلمین دختر در مقطع ابتدایی و ثانوی در سال ۱۳۴۹ ش، حدود ۹۰۸۹۳ نفر بوده است که این تعداد در آخرین سال حکومت داود خان (۱۳۵۷) به ۱۲۰۱۶۷ نفر رسید و شمار محصلین دختر در مؤسسات آموزشی مسلکی، تربیت معلم به مرز ۴۶۸۴ رسید که در سال ۱۳۴۹ حدود ۱۱۳۵ نفر بوده است (اندیشمند: ۱۳۸۷).

با توجه به آمار شمار مکاتب دختران و متعلمین دختر در دوره جمهوری داودخان نشان می‌دهد که وضعیت معارف در کل و به خصوص معارف زنان، وضعیت مناسبی نداشته است؛ زیرا همه شاگردان پسر و دختر مکاتب ابتدایی و ثانوی حدود ۱۰۳۷۷۹۴ نفر بوده است. حالا اگر جمعیت افغانستان در آن ۱۵ میلیون نفر بوده باشد هشت میلیون آن را کودکان، نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهد و این نشان می‌دهد درصدی بسیار کمی از مردم افغانستان از مزایای معارف نوین برخوردار بوده است. در همین دوره تعداد شاگردان دختر کل مکاتب کشور ۱۲۰۱۶۷ بوده است و این رقم برای نیمی از جمعیت کشور بسیار ناچیز به شمار می‌آید. یکی از دلایل عدم رشد معارف زنان در دوره‌های ظاهرخان و داودخان مخالفت مردم با معارف زنان بوده است؛ زیرا همانگونه که قبلاً اشاره گردید، مردم به خاطر آداب و رسوم قبیله و عدم رشد توسعه شهری در کشور با تعلیم و تربیت زنان مخالفت می‌کردند.

نظام مارکسیستی و تحصیل زن

نظام جمهوری سردار محمد داود خان در سال ۱۳۵۷ ش، توسط افراد و جریان‌های وابسته به شوروی سابق سرنگون و به جای آن، حکومت دموکراتیک خلق افغانستان پایه‌ریزی شد که از آن در ادبیات مردم افغانستان به حکومت کمونیست‌ها نیز نام برده می‌شود. حکومت کمونیست‌ها در افغانستان به تحصیل زنان بیشتر توجه کرد و در این راستا یک سلسله اقدامات و فعالیت‌هایی انجام داد. سلطانعلی کشتمند یک از نخست‌وزیران حکومت کمونیست‌ها معتقد است که با وقوع کودتای هفت ثور ۱۳۵۷، «زنان جایگاه شایسته خویش را نه به گونه نمادین و نمایشی، بلکه در عمل و به گونه‌ای واقعی، در دهه هشتاد احراز کردند. برابری زنان با مردان از لحاظ قانونی در اصول اساسی افغانستان، در بسیاری از قوانین و مقررات کشوری اعلام گردیده بود [...] سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بخش اعظم فعالیت خویش را وقف این امر بزرگ (برای زنان و مردان از لحاظ حقوقی) آزادی زنان در خانواده و جامعه و برابری حقوق آنان با مردان ساخته بود. هر سال هشتم مارچ به عنوان روز بین‌المللی زنان در افغانستان دهه هشتاد با تدارک و تدابیر گسترده به اشتراک اقشار گوناگون زنان در همایش‌ها و نمایش‌های خیابانی برگزار می‌گردید» (کشتمند، ۲۰۰۳: ۸۶۵-۸۶۶). بنابراین با صدور دستور اجباری حکومت مبنی بر تحصیل اجباری کودکان اعم از پسر و دختر، در روزها و ماه‌های



اول کودتاه بر شمار متعلمان دختر افزایش یافت و آموزش زنان و دختران در تمام مناطق افغانستان (شهرها، روستاها) گسترش یافت.

«در رابطه با تحصیل زنان، افزون بر تضمین حقوق مساوی از لحاظ قانونی، در عمل نیز تسهیلات زیادی برای آموزش و پرورش دختران فراهم گردید. شمار مکاتب دخترانه افزایش یافت و تحصیلات عالی برای دختران به گونه مشترک (آموزش مختلط) با پسران به یک امر عادی اخلاقی مبدل گردید. دختران بیش از نیم محصلان مؤسسات تحصیلات عالی را تشکیل می دادند. دختران و زنان در زندگی اجتماعی و فرهنگی کشور آزادانه شرکت می ورزیدند. شمار زیادی از زنان تحصیل کرده در نهادهای اجتماعی و فرهنگی کشور مشغول به کار بودند. آنان در رسانه های گروهی استعداد های درخشان خویش را تبارز می دادند. شرکت گسترده دختران و زنان در زمینه های آموزش و پرورش و بهداشت به عنوان آموزگار، استاد، پزشک و کارمند طبی در کشور چشمگیر بود. اکثریت معلمان مکاتب ابتدایی پسرانه و تمام معلمان مکاتب دخترانه و بخش بزرگی از کارمندان فرهنگی و برخی از مؤسسات را زنان تشکیل می دادند» (کشمند، ۲۰۰۳: ۸۷۰-۸۷۱).

با توجه به تساوی حقوق زنان و مردان در اصول اساسی حکومت سوسیالیستی افغانستان، مسائل چون حجاب برای زنان و دختران در نهادهای آموزشی، فرهنگی و اجتماعی و آموزش مختلط پسران و دختران در مدارس عمومی و مؤسسات تحصیلات عالی و سایر نهادهای دولتی و غیر دولتی حل گردیده بود. لذا دختران و زنان با سرهای برهنه و برخلاف جامعه سنتی - سنتی افغانستان با پوشش غیر اسلامی و ملی افغانی وارد مراکز و نهادهای آموزشی، فرهنگی و اجتماعی شدند و به تدریج بر شمار کارمندان متعلمین و محصلان دختر در مکاتب عمومی و مراکز تحصیلات عالی و سایر نهادهای دولتی و غیر دولتی افزایش می یافت. در این زمینه کشتمند می ویسد: «برطبق آمار منتشره از سوی منابعی که رویدادهای دهه هشتاد را در افغانستان هنوز با تعصب می نگرند، هفتاد تا هشتاد درصد آموزگاران، در حدود پنجاه درصد پزشکان و بیش از پنجاه درصد پرسنل طبی اعم از نرس ها (پرستاران)، قابله ها و دواسازان در دهه هشتاد زن بودند که مجموعاً در حدود شصت درصد را تشکیل می دادند. در واقع بیش از شصت درصد کارمندان دولتی را به ویژه در عرصه های فرهنگی و آموزشی زنان تشکیل می دادند که تا سال های نخست دهه نود، وضعیت بدین منوال باقی مانده بود» (همان: ۸۷۱).

حکومت مجاهدین و تحصیل زن

به طور کلی معارف در زمان حکومت دو ماهه مجددی و بعد از آن در دوران حکومت نسبتاً طولانی ربانی با مشکلات و چالش های شدیدی روبه رو گشت به ویژه زنان و دختران در کابل به دلیل نبود امنیت در این شهر، و تشدید جنگ ها و نبردهای گروهی و قومی، از تعلیم و تربیت باز ماندند و دروازه های بسیاری از مکاتب دخترانه مسدود و تعداد زیادی از محصلین دختر از دانشکده ها و مراکز تحصیلات عالی ترک تحصیل



کردند. با توجه به انتظاراتی که مردم از گروه‌های جهادی در امر معارف به خصوص در ساحه تحصیل و تعلیم زنان داشت، این گروه‌ها به انتظارات جامعه افغانی توجه نکرده، بلکه برخلاف سال‌های جهاد و مبارزه حرکت، و بسیاری از ارزش‌های جهادی را زیر سؤال بردند.

وضعیت تحصیل زنان در سایر ولایات در دوران حاکمیت مجاهدین بهتر از شهر کابل نبود، براساس برخی گزارش‌ها در سال ۱۳۷۲ شمار شاگردان مکاتب ۶۴۴۰۰۰ متعلم بود که ۷۴۶۷۰ نفر آن را شاگردان دختر تشکیل می‌دادند و شمار معلمین مکاتب در این سال به ۲۳ هزار معلم می‌رسید که ۷۵۰۰ نفر آن زن بودند. این در حالی بود که در زمان حکومت احزاب چپ در افغانستان هفتاد درصد آموزگاران افغانستان را زنان تشکیل می‌دادند (حسامی، ۱۳۷۸: ۲۰۹).

در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۴، شمار متعلمین مکاتب ابتدایی ۶۲۸۶۶۰ نفر که تعداد ۱۶۸۸۲۰ متعلم دختر بوده است و تعداد مکاتب ثانوی به ۲۸۲۳۴۰ نفر می‌رسید که سهم دختران ۸۵۶۹۲ متعلم بوده است (اندیشمند، ۱۳۸۷).

طالبان و آموزش زن

در مهر ۱۳۷۳ خورشیدی بعد از یک جنگ خونین میان نیروهای محلی مجاهدین و گروهی نوظهور در اسپین بولدگ، نزدیک مرز پاکستان، شخصی بنام مولوی عبدالمنان نیازی با بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی مصاحبه کرد و خود را سخنگوی گروه جنگجوی جدید معرفی نمود. او اهداف این گروه را چنین اعلام نمود: ما محصلین و طالبان مدارس دینی هستیم که برای از بین بردن گروه‌ها و دسته‌جات مسلح محلی و برقراری امنیت راه‌های تجاری اقدام نموده‌ایم (احمدرشید، ۱۳۷۷: ۲۴). این گروه به سرعت توانست قندهار، ولایت جنوبی را تصرف کند و در آنجا حکومت محلی خود را ایجاد نماید. گروه طالبان در میزان ۱۳۷۵ خورشیدی وارد کابل شد و ارگ ریاست جمهوری را گرفت و حکومتی به نام امارت اسلامی تاسیس کرد؛ رهبر این گروه ملا عمر در قندهار ماند.

یکی از اقداماتی که در همان ابتدا انجام داد، ممانعت زنان از تحصیل بود. با توجه به اینکه آمار بی‌سوادی در افغانستان پیش از آمدن طالبان در افغانستان زیاد بود و بیش از ۹۰ درصد زنان و ۶۰ درصد مردان را دربر می‌گرفت. بدین ترتیب، منع تحصیل زنان توسط طالبان صرفاً به تشدید بحران موجود انجامید. طالبان پس از تسخیر کابل در مدت سه ماه ۶۳ مکتب را در این شهر بست. در اثر این اقدام طالبان ۱۰۳۰۰۰ دختر و ۱۴۸۰۰۰ پسر از تحصیل باز ماندند و ۱۱۲۰۰ معلم که بیش از هفت هزار تن آنان را زنان تشکیل می‌دادند، از تدریس محروم شدند. آنان دانشگاه کابل را تعطیل کرده و بدین ترتیب حدود ۱۰۰۰۰ دانشجو که ۴۰۰۰ آنان دختر بود، راهی خانه‌های خود شدند. در دسامبر ۱۹۹۸ یونیسف گزارش داد که سیستم آموزشی افغانستان در معرض فروپاشی کامل قرار گرفته و از ۱۰ دختر ۹ تن و از ۳ پسر ۲ نفر از تحصیل محروم شده‌اند (احمدرشید، ترجمه: شفایی، باقری،

در بهار سال ۱۳۷۷ طالبان انجمن زنان را لغو و بعد از آن حدود ۲۷۰۵۴ معلم و کارمند معارف که بیشتر آنان زن بودند از وزارت معارف اخراج گردید سپس به صورت رسمی لغو تمام پست‌های زنان به شمول معلمان زن در مکاتب و مؤسسات آموزشی از تشکیلات وزارت معارف را اعلام نمود. در سال ۱۳۶۹ شمار متعلمین دختر ۳۴ درصد معارف کشور را تشکیل می‌دادند اما این تعداد در سال ۱۳۷۸ به ۷ درصد کاهش یافت. البته این هفت درصد نیز به صورت غیر رسمی با پشتیبانی کمک‌های مالی مؤسسات خیریه خارجی، در مخفیگاه‌ها و به دور از نظارت طالبان بود (اندیشمند، ۱۳۸۷).

حاکمیت مجدد طالبان بر افغانستان

عوامل متعددی باعث گردید که نظام جمهوری نتوانست یا نخواست در برابر طالبان مقاومت کند و این نوشته در صدد بررسی علل و عوامل آن نیست. در مجموع یکی از دلایلی که توان مقاومت نیروهای امنیتی و دفاعی کشور را در برابر نیروهای طالبان کاهش داد، مذاکرات صلح دوحه بود. گرچند ایجاد ارتباط و گفتگوی گروه طالبان با آمریکا به گفته عباس استانکزی از سال‌ها قبل آغاز گردیده بود؛ اما بعد از سال ۲۰۱۸ شدت بیشتری یافت و ایالات متحده در اقدام بی‌سابقه، دولت افغانستان را دور زده و خود با طالبان وارد مذاکره شد. این مسئله موجب شد گروه طالبان در موقعیت برتری قرار بگیرد و ایالات متحده حاضر به هرگونه امتیازدهی جهت به نتیجه رسیدن این مذاکرات شود. با امضای توافق میان طالبان و ایالات متحده در دوحه قطر در سال ۲۰۲۰، آمریکا جایگاه حکومت افغانستان را تضعیف نمود و باعث شد تا روحیه نبرد با طالبان در صفوف نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان کاهش یابد که در پی آن، سقوط پی‌درپی ولایت آغاز شد تا اینکه در ۲۴ اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی این گروه بار دیگر کابل را بدون هیچ‌گونه مقاومت تصرف کرد و عملاً حکومت را بدست گیرد.

گروه طالبان پس از ورود به کابل و تثبیت حکومت خودش، بار دیگر همانند دوره گذشته (سال ۱۳۷۵) تحصیل زنان را در مقاطع متوسطه و لیسه و هم‌چنین مراکز تحصیلات عالی ممنوع کرد و از آن موقع که در حدود سه سال می‌گذرد؛ علی‌رغم تلاش و فشار جامعه جهانی همچنان دروازه‌های مکاتب و مراکز تحصیلات عالی به روی دختران و زنان بسته است. البته، دروازه دانشگاه و مراکز تحصیلات عالی کمی دیرتر از مکاتب متوسطه و لیسه بسته شد و مولوی «ندا محمد ندیم» وزیر تحصیلات عالی دولت موقت طالبان درباره تعلیق ادامه تحصیل دختران در دانشگاه‌های افغانستان گفت: دلیل اصلی چنین تصمیمی عدم رعایت مسائل شرعی است. وی اظهار داشت: در نظام تحصیلی منكراتی وجود داشت و با وجود تعهد مسئولان؛ اما این مشکلات حل نشد و حال آنکه نظام ما اسلامی است و شرایط هم باید اسلامی باشد. وی در مجموع این دلایل را برای تعلیق تحصیل دانشجویان دختر در دانشگاه‌ها بر شمرد. فعالیت خوابگاه‌های دانشجویان دختر در ولایت‌های افغانستان مخالف غیرت افغانی و اسلام



است، تحصیل دختران بدون اعضای خانواده در ولایتی دیگر و سفر بدون محرم شرعی جایز نیست، عدم رعایت حجاب کامل از سوی دانشجویان دختر و مختلط بودن زن و مرد و حضور دانشجویان زن در رشته‌هایی که مناسب زنان نسبت به عزت و وقار آنها مساعد نیست. وزیر تحصیلات عالی موقت دولت طالبان در پایان اظهار داشت اجازه ادامه تحصیل دختران بستگی به فراهم شدن امکانات در چارچوب شریعت اسلامی دارد.

دلیل مخالفت طالبان با تحصیل زن

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا گروه طالبان با تحصیل زنان مخالفت می‌کند؟ برای پاسخ به این سؤال اساسی می‌توان ابتدا به دو نکته اساسی اشاره کرد، سپس در قالب نتیجه‌گیری به جواب اصلی پرداخته می‌شود. در حقیقت این دو نکته اساسی در گفته‌ها و سخنان مسئولان بلند پایه طالبان در ارتباط با تحصیل زنان انعکاس یافته و از این جهت می‌توان آن دو نکته را به عنوان دو رکن اصلی جواب از آن سؤال اصلی قلمداد کرد.

نکته اول، مربوط به آداب و رسوم قبیله پشتون‌ها است. با توجه به اینکه شاکله اصلی گروه طالبان را پشتون‌ها تشکیل می‌دهد، زن در فرهنگ قبیله‌ای پشتون، یک موجود محصور در خانه محسوب می‌شود که خداوند او را آفریده است تا بچه به دنیا بیاورد، از کودکان محافظت نموده، به کارهای خانه رسیدگی کند و به نحو احسن وجه شوهرداری نماید و به هیچ عنوان حق بیرون رفتن از منزل حتی جهت تحصیل ندارد.

در حقیقت این مسئله ریشه در نظام اجتماعی و اداری قبیله پشتون‌ها دارد. در نظام اداری پشتون‌ها شخص رئیس قبیله، مافوق مردم تصور شده و اراده او جنبه قانونیت دارد. همچنین رفتار و عملکرد رئیس قبیله، از هر نوع انتقاد مصون است. لذا در چنین جامعه‌ای ارزش‌های قومی و قبیله‌ای بسیار ریشه‌دار و محکم می‌باشند. با توجه به نظام فئودالی پشتون‌ها در افغانستان بیشتر آنان، در مناطق روستایی و غیر شهری زندگی می‌کنند و شماری نیز با زندگی صحرائی خوی گرفته که در طول فصول سال با جابه‌جایی از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر، مصروف دام‌داری و دام‌پروری می‌باشند و سرمایه‌داران و فرهنگیان و کسبه‌کاران‌شان در شهرهای جنوبی و جنوب شرقی کشور و شهر کابل ساکن هستند. در نظام فئودالی و قبیله‌ای پشتون‌ها سنت‌ها و آدابی وجود دارد که بر نظام اجتماعی، فرهنگی و آموزشی کشور حاکمیت دارند، گرچند چنین آداب و رسومی در بین سایر گروه‌های قومی نیز کم و بیش وجود دارد. آداب و رسوم مخصوص پشتون‌ها به نام «پشتون والی» یاد می‌شود. «پشتون والی» در عرف پشتون‌ها هم مجموعه قوانین و هم مجموعه ایدئولوژی است. قوانین و احکام پشتون والی حوزه وسیعی از رفتار و روابط انسانی پشتون‌ها را دربر می‌گیرد. بنابراین نوع بینش خاصی طالبان نسبت به زن و حقوق آن در جامعه و حتی خانواده، مورد دیگری از تأثیر عرف پشتونی بر برداشت دینی آنها می‌باشد. زن در عرف رسمی پشتون‌ها، موجودی است

محکوم به حضور در منزل که حق رفت و آمد در اجتماع را نداشته و باید از ارتباط با هر مرد اجنبی برکنار باشد و در واقع زن در این فرهنگ، شخصیت مستقل ندارد. او تا قبل از دوران ازدواج، عنوان ملکیت پدر را یدک می‌کشد و پس از ازدواج، شوهر و خانواده شوهر، مالک تام‌الاختیار او به شمار رفته و درباره سرنوشت او تصمیم می‌گیرند. تحصیل زنان در مکاتب جدید عملی ناروا و برخلاف آن قوانین است و سران‌پشتون از ابتدا تصمیم بر تحمیل قوانین پشتون‌والی بر سایر اقوام داشتند و به عقیده احمدرشید «طالبان مصمم هستند تا قوانین «پختون‌والی - شریعت» را بر کلیه اقوام تحمیل کنند» (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۱۷۷). با توجه به این مطلب «وضعیت در ساحات مختلف افغانستان بستگی به تنوع قومی آن داشته و تعلق به این یا آن قبیله و قوم درباره زنان تعیین کننده است» (احمدرشید، همان: ۱۷۵).

نکته دوم، مربوط به برداشت‌های دینی نسبت به تحصیل زنان است. معارف زنان در افغانستان از دوره شکل‌گیری نخستین مکتب دخترانه تا هنوز با فراز و نشیب‌های زیادی روبه‌رو بوده است که در پاره‌ای از زمان به تعلیم و تربیت زنان در معارف نوین کشور توجه شده، گاهی با مخالفت شدید علماء و روحانیون و اقشار مذهبی جامعه افغانستان قرار گرفته و گاهی توسط حکومت به تعطیلی کشانده شده است. از این رو، می‌توان گفت که عوامل متعددی در این زمینه دخیل بوده‌اند که از جمله آنها می‌توان به نوع برداشت از متون دینی اشاره کرد که توسط روحانیون و مولوی‌ها در این زمینه انجام گرفته است. البته در این میان روحانیون و مولوی‌هایی بوده‌اند که بسیاری از مسائل و احکام دینی را با آداب و سنن محلی و قومی اشتباه گرفته و در نتیجه نظر به ممنوعیت تحصیل زنان در مکاتب و مراکز تحصیلات عالی داده و حال آنکه در تاریخ اسلام بنگریم، «زن نه تنها از حق تحصیل دانش برخوردار بوده، بلکه این حق را هم داشت که به تعلیم و نشر دانش بین زنان و مردان بپردازد و در بین این طبقه، مدرسان و استادانی در بخش‌های مختلف علوم اسلامی وجود داشت... کار زن به جایی رسید که دانشمندان و ناقدان حدیث اعتبار و اعتمادی برای او قایل شدند که بسیاری از بزرگان از بین دانشمندان مشهور نتوانسته‌اند به این مرتبه از اعتماد نائل گردند. و حافظ ذهبی در کتاب خود «میزان الاعتدال فی نقد الرجال» که آن را به نقد راویان حدیث و میزان صداقت و امانت ایشان اختصاص داده در باب زنان محدث گوید: «من از بین زنان محدث کسی را نمی‌شناسم که در این زمینه متهم و متروک شده باشد». استادان زن غالباً در مساجد و یا اماکن عمومی به تدریس می‌پرداختند و شنیدن حدیث و مسائل علمی در محضر زنان در خانه‌ها و با اجازه از همسران ایشان صورت می‌گرفت» (غنیمه، ۱۳۷۷: ۳۶۹).

گروه طالبان پس از نزدیک به یک قرن، بعد از سلطنت امان‌الله خان که معارف زنان در آن روزگار با مخالفت علمای دینی و حلقه‌های مذهبی قرار گرفت، این گروه نیز مخالفت خود را با معارف زنان به آموزه‌ها و احکام دینی نسبت داده‌اند. در حقیقت جنبش طالبان اشتراکات زیادی با جنبش دیوبندی پاکستان دارد و شماری از



فرماندهان و نظامیان این گروه را شاگردان مدارس تشکیلی می‌دهند که «اغلب این مدارس در نواحی روستایی و در اردوگاه‌های آوارگان افغانستانی قرار داشته و توسط ملاحی کم سواد اداره می‌شد که با برنامه‌های اصلاح گرایانه اولیه دیوبندی‌ها فاصله زیادی داشتند. تفسیر آنان از شریعت به شدت متأثر از «پشتون والی» یا مقررات قبیله‌ای پشتون بود؛ در عین حال تأمین مالی این مدارس توسط عربستان سعودی و احزاب طرفدار کیش وهابیت که جمعیت‌العلماء نیز از جمله آنان بود» صورت می‌گرفت (احمدرشید، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه طالبان دو بار، آن هم در دو مقطع تاریخی جداگانه به قدرت رسیده است و در هر دو دوره با تحصیل زنان مخالفت ورزیده است، قطعاً در این دو برهه نقش مولوی‌ها و رهبران این گروه در هدایت این ممنوعیت بسیار مؤثر بوده است. ممنوعیت تحصیل زنان در سال ۱۳۷۵ خورشیدی توسط طالبان بیشتر تابع آداب و رسوم مخصوص پشتون بوده و این مسئله را می‌توان از مصاحبه‌ها و نظرات برخی از افراد مؤثر طالبان در آن زمان برداشت کرد. در واقع عامل اصلی سیاست طالبان بر ممنوعیت زنان دختران و زنان در آن دوره، فرهنگ حاکم بر این گروه و ارزش‌های درون قومی است که این گروه خود را به آن متعهد می‌دانست. واقعیت‌های اجتماعی به وضوح نشان می‌دهند که در فرهنگ قبیله‌ای حاکم بر این گروه، زن از حق آموزش، حق کار، حق مالکیت، حق ایفای نقش در اجتماع، حق سیاست و سایر حقوق و آزادی‌های انسانی برخوردار نیست. به عبارت دیگر، باورهای قبیله‌ای، عنعنات و رسوم درون و می در جامعه‌ای که طالبان به آن تعلق دارند در پیوند به منزلت اجتماعی و انسانی زنان درست در جهت مقابل ارزش‌های حقوق بشری قرار دارند که امروزه جزء جداناپذیر و غیرقابل تفکیک زندگی انسان‌ها به حساب می‌آید (مبشر احمدی، ممنوعیت آموزش زنان در نظام سیاسی-فکری طالبان: ۱۴۰۳/۸/۲۰).

طالبانی که در سال ۲۰۲۰ در افغانستان به قدرت رسیده‌اند همچنان پایبندی عمیق به آداب و رسوم قبیله‌ای دارند؛ منتها تفاوتی که این دوره با دوره پیشین دارد، در این است که این گروه علاوه بر پایبندی به آداب و رسوم قبیله‌ای، سند مکتوبی نیز در اختیار دارد که به عنوان رساله عملی این گروه در تمام ابعاد و مراحل حکومتی به خصوص در حوزه تحصیل زنان محسوب می‌شود. شیخ عبدالحکیم حقانی، رییس دادگاه عالی طالبان و یکی از چهره‌های مطرح این گروه کتابی را در قالب ۳۱۲ صفحه به زبان عربی تحت عنوان «الإمارة الإسلامية و نظامها» نوشته است و آن را دکتر محمد صالح مصلح، استاد پیشین دانشکده شرعیات دانشگاه بلخ، به نام «امارت اسلامی» در ۵۷۶ صفحه به زبان فارسی ترجمه کرده است. در حقیقت این کتابی است به شکل مفصل درباره نظام سیاسی طالبان نوشته شده و شماری از تحلیل‌گران سیاسی این کتاب را منشور دولت داری طالبان می‌داند.

در کتاب «امارت اسلامی»، نوشته شیخ عبدالحکیم حقانی، رییس دادگاه عالی طالبان که این کتاب به تأیید ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر گروه طالبان نیز رسیده است، بر ماندن زن در خانه بسیار تأکید شده است. «بدان که خداوند متعال جایگاه زن را محفوظ نگه داشته است. جایگاه زن در خانه است. جایگاه زن تربیه اولادها و نگهداری آن‌هاست. زن ضعیف است، او توان دفاع از خودش را ندارد تا موجبات آزار و اذیت خودش را دفع کند چه رسد به اینکه پس از تصدی منصب حاکمیت، از دیگران دفاع کند. از همین جهت اهل علم اجماع کرده‌اند که زن نمی‌تواند در نقش امام (امیرالمؤمنین یا حاکم و رییس دولت) نقش ایفا کند» (شیخ عبدالحکیم حقانی، ترجمه: دکتر محمد صالح مصلح، ۱۴۰۱: ۱۵۴).

از نظر رییس دادگاه عالی طالبان بیرون شدن زن از خانه بدون ضرورت شرعی جواز ندارد. او می‌نویسد: «شارع زنان را از بیرون شدن خانه منع کرده است، مگر اینکه ضرورت شرعی در آن نهفته باشد. خداوند می‌رmaid: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ (احزاب: ۳۳)، «و در خانه‌های‌تان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت‌های خود را آشکار مکنید». صاحب روح‌البیان گفته است: معنای آیه این است که ای زنان پیامبر! در خانه ایتان بمانید و در جاهایتان مستقر باشید. خطاب آیه اگر چه به زنان پیامبر است، اما سایر زنان نیز در آن شامل می‌باشند» (همان، ۱۴۰۱: ۴۶۸-۴۶۹). او پس از بیان دیدگاه‌های علمای پیشین در مورد عدم جواز بیرون شدن زنان از خانه می‌گوید: «از این دانسته می‌شود که عزت زنان در بودن در خانه‌هایشان است (همان: ۴۷۱).

شیخ حقانی آموزش زنان را جایز می‌داند، اما این حکم را مقید به رعایت شرایط و فراگیری علوم دینی می‌سازد و می‌نویسد: «لزوم رعایت این اصول برای زنان در مقام آموزش علوم دینی است، اما درباره فراگیری علوم دنیوی چیزی که برای زنان مناسب است، خیاطی و علم طب است، اما آن عده علوم‌ی که برای زنان مناسب نیست، مانند کیمیا، هندسه و مانند اینها، نیاز به این نیست تا جهت فراگیری آنها از خانه بیرون شوند» (همان: ۴۹۷).



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.

۲. ابن عبدربه، احمد بن محمد، **العقد الفريد**، ج ۱، قاهره: ۱۹۱۳.
۳. احمدی، «**طالبان، ریشه‌ها، ظهور و عوامل رشد**»، ۱۳۷۷.
۴. الهامی، داوود، **علم‌آموزی زن از دیدگاه اسلام**، (فصلنامه پیام حوزه، شماره ۲۵)، ۱۳۷۸.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحيح بخارى**، جمهوریة مصر العربية، وزارة الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلامية، لجنة إحياء كتب السنة، قاهره، ۱۴۱۰ قمری.
۶. بعلبکی، منیر، **فرهنگ زندگی نامه المورد**، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی، **فتوح البلدان**، بیروت، ناشر: درالکتب العلمیة، سال نشر ۱۴۱۲ قمری.
۸. حسامی، امام‌الدین، **افغانستان و ظهور طالبان**، تهران: ۱۳۸۷.
۹. حقانی، شیخ عبدالحکیم، **امارت اسلامی افغانستان**، ترجمه: محمد صالح مصلح، انتشارات: شاهمامه، ۱۴۰۱ خورشیدی.
۱۰. دولت‌آبادی، بصیراحمد، **شناسنامه افغانستان**، نشر معارف، تهران، ۱۳۸۲.
۱۱. رشید احمد، **طالبان**، ترجمه: اسدالله شفایی و صادق بافری، انتشارات دانش هستی، ۱۳۷۹.
۱۲. زیدان، جرجی، **تاریخ تمدن اسلام**، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲.
۱۳. شریفی، محمد، **فرهنگ ادبیات فارسی**. تهران: فرهنگ نشر نو و انتشارات معین، ۱۳۸۷.
۱۴. شلبی، احمد، **تاریخ آموزش در اسلام (از آغاز تافروپاشی ایوبیان در مصر)**، ترجمه: محمدحسین ساکت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۵. صدوق، ابن بابویه، محمدبن علی، **معانی الاخبار**، تهران، ناشر: دارالکتب الاسلامیة، سال نشر، ۱۳۷۷.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، **المیزان**، ترجمه: موسوی، محمد باقر، قم، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۷. غبار، میرغلام محمد، **افغانستان در مسیر تاریخ**، تهران: انتشارات جمهوری، ۱۳۷۴.
۱۸. غنیمه، عبدالرحیم، **تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی**، ترجمه: نورالله کسایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۹. فرزانه، احمدشاه، **افغانستان از داود تا صعود مسعود**، ج ۱، مشهد: ۱۳۸۲.
۲۰. فرهنگ، محمد صدیق، **افغانستان در پنج قرن اخیر**، انتشارات دارالتفسیر، ۱۳۸۰، قم.
۲۱. کامگار، جمیل الرحمن، **تاریخ معارف افغانستان**، کابل: انتشارات میوند (چاپ دوم)، ۱۳۸۲.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، ناشر: سازمان اوقاف و امور خیریه، قم: انتشارات اسوه، سال نشر، ۱۳۷۵.
۲۳. کشتمند، سلطانعلی، **یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی**، کابل: مطبعة میوند، ۲۰۰۳.
۲۴. ماهروزاده، طیبه، **مقاله: آموزش عالی زنان در کشورهای اسلامی و وضعیت رویکرد تعادل جنسیتی**، فصلنامه ایرانی آموزش و پرورش تطبیقی، دوره ۲، ش ۱، ۱۳۹۷.
۲۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الانوار**، ناشر: دار احیاء التراث العربی، سال نشر، ۱۴۰۳ قمری.

سایت‌ها

26. <https://www.etilaatroz.com>
مبشر، احمدی، ممنوعیت آموزش زنان در نظام سیاسی-فکری طالبان، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۳/۸/۲۰.
27. <https://www.isna.ir/news>
خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، استقبال زنان عربستان سعودی از تحصیلات عالی، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۳/۸/۲۲.
28. <http://www.imamkhomeini.ir>
جناتی، اشرف، پرتال امام خمینی، تساوی زن و مرد از نگاه قرآن، ۱۳۹۸/۴/۲۸، سایت‌ها: اندیشمند، محمد اکرام، سیرتاریخ معارف در افغانستان، تاریخ مراجعه: ۱۳۸۷، سایت‌ها:
29. WWW.goftaman.com
30. WWW.paymanemeli.com
31. WWW.sarnavesht.com